



## درس تفسیر سوره مبارکه زخرف - جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَمَنْ يَعْتَسِفْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰) فَأِمَّا تَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱)﴾

سوره مبارکه «زخرف» - همان طوری که ملاحظه فرمودید - جزء «حَوَامِيمِ سبعة»<sup>۱</sup> است که در مکه نازل شد و عناصر محوری سوره مکی هم اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق است و بخش مهم این «حَوَامِيمِ» هفت گانه هم مربوط به تبیین وحی است. قرآن کریم وحی را برای این تبیین کرده است که هم معرفت شناسی، هم نظام ارزشی، هم قدرت و مانند آن را تبیین کند. در جامعه جاهلی، نظام معرفتی آنها حسّ و تجربه حسّی است؛ یعنی اگر کسی بخواهد چیزی را بفهمد، باید با حسّ و تجربه حسّی بفهمد، همین! اگر چیزی محسوس، مسموع و لمس کردنی بود، می فهمند و ماورای آن را انکار می کنند، این نظام معرفتی آنهاست؛ در چنین نظامی هم - برابر میراث گذشتگان - قبول و نکول آنها، به سلب و ایجاب گذشته هاست؛ یعنی اگر چیزی را گذشته ها گفته بودند، اینها می پذیرند و می گویند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾<sup>۲</sup> و اگر چیزی مورد قبول گذشته ها نبود، می گویند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۳</sup>. این نظام معرفتی آنهاست و نظام ارزشی آنها هم براساس ثروت «تقدین» و امثال آن است، این نظام ارزشی

۱. جمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۹۷؛ «حَوَامِيمِ» نام گروهی سوره های چهارم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف است که با حروف مقطعه «حم» آغاز می شوند. این سوره ها به ترتیب عبارتند از: غافر (مؤمن)، فصلّت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف؛ به مجموع این سوره ها ذوات حم یا آل حم نیز گفته اند.

۲. سوره زخرف، آیات ۲۲ و ۲۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

آنهاست. قدرت هم تابع آن نظام معرفتی و این نظام ارزشی است؛ هر جا برابر آن نظام معرفتی و این نظام ارزشی جا باز کرد، قدرت هم جا باز می‌کند که مسائل بعدی هم به دنبال آن است. این می‌شود نظام جاهلی.

نظام عقلانی آن است که ضمن احترام گذاشتن به نظام معرفت حسی و تجربه حسی، این را کفر معرفت و دانش می‌داند و بالاتر از آن را برای امت - یعنی معرفت تجریدی که پنج - شش مرتبه دارد - قائل است؛ ولی برای رهبر امت معرفت شهودی و وحیانی را قائل است. این دو قسمت اخیر در نظام جاهلی بی‌سابقه است؛ یعنی نظام معرفت تجریدی و نظام وحیانی در نظام جاهلی بی‌سابقه هستند؛ در نظام عقلانی و الهی، این دو نظام معرفتی ضمیمه آن می‌شود و چون عقل به تبع وحی واقع را بهتر درک می‌کند، نظام ارزشی آنها هم «قرب الی الله» خواهد بود، نه «ذهب» و «فضه»؛ قهراً قدرت هم می‌شود قدرت الهی و دیگران مظاهر قدرت الهی می‌شوند. این یک شاخصه‌ای است که نظام عقلانی معرفتی کرده است و ذات اقدس الهی تمام این نظام را رهبری کرد و آثار خود را در همه جا نشان داد؛ لذا گاهی می‌فرماید صدای حق شنیدنی است، گاهی می‌فرماید کار حق دیدنی است، گاهی می‌فرماید یاد حق دیدنی است و چرا اینها یاد حق را نمی‌بینند؟ با اینکه ذکر شنیدنی است نه دیدنی! می‌فرماید یاد حق و نام حق آن قدر مشهود و شفاف و روشن است که دیدنی است! در سوره مبارکه «کهف» فرمود اینها یاد حق را نمی‌بینند، معلوم می‌شود از بس آیات الهی شفاف و روشن است که به مرحله دید می‌رسد، در سوره مبارکه «کهف» آیه ۱۰۰ این است: ﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا \* الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي﴾<sup>۱</sup> چشم آنها یاد ما را نمی‌دید، معلوم می‌شود که آیات الهی که راهنمای ذات اقدس الهی هستند، به قدری مشهود و شفاف می‌باشند که دیدنی است. در همین قسمت محل بحث سوره مبارکه «زخرف» هم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾. «عش» هم ناقص «واوی» است و هم ناقص «یائی»، کسی که «تعاشی» دارد، «تعامی» دارد و خودش را به کوری می‌زند، یک حساب دارد و کسی که کور است یا کم‌بین است، حساب دیگری دارد؛ اینها عمداً خودشان را به کوری می‌زنند و نمی‌بینند. این کلمه «مَنْ» گرچه به حسب ظاهر مفرد است؛ ولی به حسب معنا جمع است؛ چه اینکه شیطان که به حسب ظاهر مفرد است؛ ولی جنس است، چون این ﴿مَنْ يَعْشُ﴾ با آن شیطان که به حسب ظاهر مطلق است، بعد ضمیر جمع برای آن ذکر می‌کنند، ناظر است به همان آیه ۳۰ همین سوره مبارکه «زخرف» که گذشت، فرمود: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ

۱. سوره کهف، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.

الْحَقُّ» که همه ضمیر جمع مذکر است: ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ \* وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ \* أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾<sup>۱</sup> که همه جمع مذکر است. این ﴿مَنْ يَعِشْ﴾ از همان مردم تعبیر می‌کند؛ لذا به حسب ظاهر «مَنْ» مفرد است و شیطان مفرد است؛ یعنی مطلق است و ضمیر ﴿لَهُ﴾ مفرد است؛ اما در آیه ۳۷ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ﴾ همین‌ها که گفتند سحر است و همین‌ها که گفتند: ﴿لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾، اینها کسانی هستند که عمداً خودشان را به کوری زدند، دیگر آن‌که به خود اینها، از خود اینها نزدیک‌تر است را نمی‌بینند. ذات اقدس الهی چندین مرحله از «قُرب» را برای خود ذکر کرد که برابر آیات قبل مشخص شد؛ در سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾؛<sup>۲</sup> من نزدیک هستم! در سوره مبارکه «واقعه» دارد که اولیای محتضر باید بدانند که من به این محتضر از شما که اولیای این بیمار و پرستاران این بیمار هستید، نزدیک‌تر هستم: ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾ و لَکِن لا تُبْصِرُونَ﴾،<sup>۳</sup> از این روشن‌تر و بالاتر می‌فرماید به اینکه ما به خود انسان، از خود انسان نزدیک‌تریم! در سوره مبارکه «انفال» فرمود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾،<sup>۴</sup> این آیه سوره مبارکه «انفال» به این آسانی قابل فهم نیست که خدا در مرحله سوم، نه در مقام ذات، نه در صفت ذات که عین ذات است، بلکه در مقام ظهور و در مقام فعل، بین ما خود ما و فاصله می‌شود: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾. حقیقت انسان هم همان روح و قلب اوست، منظور از این قلب آن گوشت صنوبری که نیست! بین ما و خود ما فاصله است، نشانه آن این است که - یعنی ظهور، فعل و قدرت او - چون ما صمد نیستیم، طبق روایاتی که مرحوم کلینی نقل کرده انسان «اجوف» است و درون او خالی است؛<sup>۵</sup> بین ما و خود ما که جای آن خالی است، قدرت خدا فاصله است: ﴿يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾، طوری می‌شود که ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾؛<sup>۶</sup> آدم نمی‌تواند خودش را بفهمد؛ یعنی چه؟ یعنی کسی در درون درون ما هست که نمی‌گذارد ما خودمان را بفهمیم، پس بین ما و ما دیگری فاصله است. این می‌شود قدرت غیبی! فرمود اینها خودشان را فراموش کردند! اینکه در سوره مبارکه «حشر» فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾، اینکه تشبیه و مبالغه نیست؛ فرمود

۱. سوره زخرف، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۳. سوره واقعه، آیه ۸۵.

۴. سوره انفال، آیه ۲۴.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۸۶؛ «...عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجُوفَ».

۶. سوره حشر، آیه ۱۹.

خدا اینها را از یاد خودشان بُرد. گاهی انسان به یاد پدر و مادر نیست، به یاد آینده نیست، به یاد گذشته و به یاد فرزند نیست، اینها قابل تصور است؛ اما انسان به یاد خودش نباشد؛ یعنی چه؟! یعنی میان او و خود او فیض خدا واسطه است و حجاب شد، نمی‌گذارد ما خودمان را درک کنیم: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾: «بین المرء و المرء»، بین «الف» و خود «الف»، چون «الف» یعنی «ماسوی الله» که «صمد» نیست، بلکه طبق روایتی که مرحوم کلینی نقل کرد، «اجوف» است.

بنابراین او که نخواهد، ما خود را فراموش می‌کنیم! این آیه سوره مبارکه «حشر» تشبیه نیست، فرمود خیلی‌ها خودشان را فراموش کردند! این جا هم می‌فرماید به اینکه ما کسی را که دشمن اوست، در درون او جاسازی می‌کنیم؛ پس با این حال به جای اینکه ما حرف بزنیم، او حرف می‌زند! این دشمن ما که همه نقشه‌های شوم را بلد است، در درون ما جاسازی می‌شود؛ وقتی در درون ما جاسازی شد، چندین کار انجام می‌دهد: باطل را حق نشان می‌دهد، کذب را صدق نشان می‌دهد، شر را خیر نشان می‌دهد، قبیح را حسن نشان می‌دهد، بدعاقبتی را حسن خاتمت نشان می‌دهد و کم‌کم ما را می‌گیرد، وقتی گرفت ما هم به دنبال او راه می‌افتیم و وقتی که به صحنه قیامت رفتیم، او خودش را کنار می‌کشد، ما می‌مانیم و ما! بعد دیدیم که او تمام کارها را او کرده و ما را گمراه کرده، می‌گوییم: ای کاش بین ما و تو فاصله‌ای از شرق تا غرب بود! ما اگر همیشه مواظب خود باشیم «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> و به یاد حق باشیم، می‌فهمیم که کسی در دورن دل ما راه پیدا می‌کند، فرمود: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا﴾ - سه چهار وجه برای «تقیض» گفتند: قرار می‌دهیم، جعل می‌کنیم و مانند آن - ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾، این بیرون از دروازه ذات نیست، در آن جایی که ما باید بفهمیم نشسته، جایی که ما می‌خواهیم تصمیم بگیریم نشسته، محور اندیشه و انگیزه را ذخیره کرده و قبض کرده، آنچه را که او گفت ما می‌فهمیم و آنچه را که او دستور داد ما تصمیم می‌گیریم که در این حال هم معرفت ما و هم اراده و عزم ما شیطانی خواهد بود. فرمود: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾، همسایه ما نیست، بلکه در درون ما هست.

پرسش: این جا یک خود که بیشتر غانده!

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۳؛ متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۴۴؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

پاسخ: بله، یک خود بیشتر نداریم؛ اما ما «صَمَد» نیستیم. این از جمله غُرر روایات ما هست که مرحوم کلینی نقل کرده است، انسان و هر ممکنی فرمود: «لَأَنَّ الْمَخْلُوقَ أَجُوفٌ مُعْتَمِلٌ»<sup>۱</sup> درون خالی و جای کارگزاری است! ما نباید بگذاریم که بیگانه در درون ما راه پیدا کند، خودمان بگوییم: «وَأَجْعَلْ لِّسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمّاً»<sup>۲</sup> پس می‌توانیم پُر کنیم، اما با حبّ او «مُتِّم» باشد؛ آن دعای کامل برای این است که این جای خالی را ما پُر نکنیم و آن چیزی را که ما پُر می‌کنیم؛ فیض، لطف و معرفت اوست! اگر قلب به حبّ خدا «مُتِّم» شد، جا برای بیگانه نیست. ما اگر «صَمَد» بودیم، درون پُر بودیم؛ اما «اجوف» و «معتمل» هستیم، درون خالی می‌باشیم، پس بین ما و خود ما ممکن است بیگانه راه پیدا کند؛ لذا فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»<sup>۳</sup> این آیه به این آسانی‌ها قابل فهم نیست، حواستان جمع باشد! خیلی از مفسّرین آیه را بررسی کردند که یعنی «يَمْنَعُ يُوْجِدُ الْإِرَادَةَ» و مانند اینها که نیست! کار خدا بین ما و خود ما فاصله است؛ لذا فرمود اینها خودشان را فراموش می‌کنند. اگر یک دیواری بین ما و خود ما کشیده بشود که ما خودمان را درک نمی‌کنیم! «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»<sup>۴</sup> ما همان قلب هستیم و چیز دیگری که نداریم! ما همان روح هستیم و این بدن ابزار کار ماست! اگر بین ما و خود ما قدرت خدا آمد و «حاجب» شد، برابر آیه سوره «حشر» می‌شود که فرمود اینها خودشان را فراموش کردند. این «الف» خودش را فراموش می‌کند یعنی چه؟ یعنی بین «الف» و خود «الف» یک چیزی هست که نمی‌گذارد «الف» خودش را بفهمد. اگر «الف» «صَمَد» باشد، چگونه «الف» خودش را فراموش می‌کند؟ فرض ندارد که «الف» خودش را فراموش بکند! «الف» ممکن است که بستگان، اموال و مانند اینها را فراموش بکند، اما «الف» یک موجود مُدْرِکِ است! انسان یک موجود مُدْرِکِ است، انسان که در و دیوار نیست! این موجود مُدْرِکِ عاقل که به اصطلاح ناطق است، این خودش را فراموش می‌کند؛ یعنی چه؟ یعنی یک حجاب و پرده‌ای بین «الف» و خود «الف» است که نمی‌گذارد خودش را بفهمد.

پرسش: این موارد که فاصله شده، تقصیر بنده چیست؟

پاسخ: تقصیر ما فراموشی خداست! فرمود مبادا او را فراموش بکنید! اگر او را فراموش کردید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»<sup>۵</sup>، این «فاء» «فاء» تفریع است!

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. مصباح المنتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

پاسخ: نه، خودش ما را تشویق کرده است! هم ﴿فَالْتَمِهْهُمَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۱</sup> داد از درون، هم انبیا و اولیا(عَلَيْهِمُ السَّلَام) را فرستاد از بیرون و هم صحنه جهان را آیت و علامت خود قرار داد؛ همه این فلش‌ها به یاد اوست! اگر هیچ چیزی در عالم نیست، مگر اینکه آیت حق است، انبیا و اولیا(عَلَيْهِمُ السَّلَام) آمدند ما را مُذَكِّر هستند و قرآن آمده که ﴿ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾<sup>۲</sup> و تذکره است، ما با داشتن همه این آیات و علامت‌ها اگر به یاد «الله» نباشیم، خطر دامن‌گیر ما می‌شود. غرض این است که فرمود این قرینی که می‌آید، در درون جا می‌کند.

این خطبه هفتم نهج‌البلاغه از غُرَر خطبه‌های نهج‌البلاغه است، در این خطبه فرمود که شیطان در درون جا می‌کند: «فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ»؛ این درون دل جا باز می‌کند، تخم‌گذاری می‌کند و این را به صورت جوجه درمی‌آورد؛ به این علت است که می‌بینید در دل بعضی‌ها غوغاست و هیچ آرام ندارند، نه در نماز و نه غیر نماز، مرتب خاطرات از این طرف و آن طرف می‌آید، چون این «دابه»‌ها می‌گردند. آن وقت «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ».<sup>۳</sup> اگر کسی در درون درون ما جا نداشته باشد، چگونه با زبان ما حرف می‌زند؟ چگونه با چشم ما می‌بیند؟ اینکه در آن خطبه نورانی وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ»<sup>۴</sup> همین است. این خطبه هفت جزء غُرَر خطبه‌هاست، فرمود او با زبان انسان حرف می‌زند، پس معلوم می‌شود که از درون دارد شروع می‌کند، با چشم انسان دارد می‌بیند: «فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ» در برابر «قُرْبِ نَوَافِل»<sup>۵</sup> و «قُرْبِ فَرَائِض»<sup>۶</sup> معلوم می‌شود که کسی در آن مرکز تصمیم‌گیری نشسته است که با چشم ما می‌بیند! در آن

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، خطبه ۷.

۴. نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، خطبه ۱۹۳.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۵۲: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْضَدْتُ لِمَحَارِبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالثَّأِفَةِ حَتَّى أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

۶. رک: منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خویی)، ج ۱۹، ص ۳۲۲: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ مَا زَالَ يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي بِالْفَرَائِضِ حَتَّى إِذَا مَا أَحْبَبَهُ وَ إِذَا أَحْبَبْتُهُ كَانَ سَمْعِي الَّذِي أَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرِي الَّذِي أَبْصِرُ بِهِ وَ يَدِي الَّتِي أَبْطِشُ بِهَا: التَّوْحِيدُ (لِلصَّدُوقِ)، ص ۱۶۴ و ۱۶۵: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي خُطْبَتِهِ أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ تَأْمَنُ كُلُّ خَائِفَةٍ وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ أَنَا غُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ «إِنْ قَوْلَ نَفْسٍ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَا بَابُ حِطِّ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا يَنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَاؤُهُ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولُهُ».

مرکز فرماندهی نشسته است که با گوش ما می‌شنود و با زبان ما حرف می‌زند! غرض این است که این آیه سوره مبارکه «حشر» فرمود اینها خودشان را فراموش کردند؛ اگر خودشان را فراموش کردند، معلوم می‌شود بین ما و خود ما یک حجاب و چیزی فاصله شده که غمی‌گذارد ما خودمان را ببینیم، پس این خطر هست.

پرسش: ... از فضل پروردگار این است که ما او را غمی‌بینیم.

پاسخ: درست است، ولی او را نشان داد! فرمود آن توقع نیست که کسی ذات «الله» را ببیند؛ اما آیات الهی، فیوضات الهی، برکات الهی و اینها را ببینند! مگر بشر مکلف است که ذات اقدس الهی را «اِکْتَنَاه» کند؟ آن مقداری را که مأمور است، مقدور هست و آن مقداری را که مقدور نیست، مأمور هم نیست.

فرمود در درون دل او شیطان راه پیدا می‌کند، بعد وقتی که او به قیامت می‌آید، شیطان از درون بیرون می‌آید که انسان در این حال تازه به خودش می‌رسد و می‌بیند که یک همراه طولانی داشته که او را به بی‌راهه برد، بعد می‌گوید: ای کاش بین من و تو فاصله‌ای به اندازه شرق و غرب بود! آن‌گاه ندا می‌رسد که الآن با هم دعوا نکنید، هر دو اهل جهنم هستید! این‌طور نیست که حالا او به بهشت برود، هر دو اهل جهنم هستید! نه تو حرف ما را گوش دادی و نه او. اینکه در سوره مبارکه «فصلت» آیه ۲۵ -

قبلاً گذشت - این بود: ﴿وَقَبَضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَرِيقًا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴾ و در آن بیان نورانی هم حضرت امیر (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) فرمود: «أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ

جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخُلُوفُكُمْ عِيَانُهُ»<sup>۱</sup> فرمود بندگان خدا! حواستان جمع باشد، این‌طور نیست که فکر شما، اندیشه شما،

انگیزه شما، وهم و خیال شما برای خود شما باشد، اینها ابزار کار شماست که خدا به شما داد؛ اما تفویض نکرد و اگر خدا خواست شما

را بگیرد، با همین شئون و جوارح شما، شما را می‌گیرد؛ این‌طور نیست که لازم باشد تا خدا از جای دیگر سربازکشی بکند! فرمود

جنگ با خدا ممکن نیست، چرا؟ برای اینکه انسان که در برابر خدا نیست، خود انسان ابزار اوست، فرمود: «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ»؛

این دست و پای شما سربازان او هستند! او اگر خواست - خدای ناکرده - کسی را بگیرد، آن شخص حرفی را می‌زند که رسوا

می‌شود، یک امضا می‌کند که رسوا می‌شود، یک جایی می‌رود که رسوا می‌شود؛ با پای او، با دست او و با زبان او، او را می‌گیرد،

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۹.

لازم نیست که از جای دیگر سربازکشی بکند! گاهی هم البته وسیله باد یا علل و عوامل دیگر یک ملتی را منقرض می‌کند؛ ولی اگر خواست کسی را بگیرد، لازم نیست که از جای دیگر سرباز بیاورد. فرمود: «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ»، آدم یک حرفی می‌زند که بعد رسوا می‌شود، این بخاطر چیست؟ یک جایی می‌رود که نباید برود، یا یک امضایی می‌کند که نباید امضا بکند که کل اوضاع او بهم می‌خورد؛ با دست او، او را می‌گیرد! اینها کارهای عادی است، آن مرکز فرماندهی برای کفّار بسته است. فرمود در درون درون شما شیطان راه پیدا می‌کند. وقتی در درون درون شما راه پیدا کرد، با زبان شما حرف می‌زند، با گوش شما می‌شنود، همه کارها را او تقسیم می‌کند، بعد «یوم القيامة» که شد ما از این قفس او را درمی‌آوریم، این دو طرف جان شما به هم مرتبط می‌شود و بعد خودتان را می‌یابید، بعد می‌بینید که این بیگانه در درون جان شما جاسازی شده بود و همه کارها را او می‌کرده، می‌گوید: «يٰۤاَيُّهَا النَّفْسُ الْمَرۡيُومَةُ»، آن وقت ندا می‌آید که با هم دعوا نکنید، همه شما در جهنم هستید، این طور نیست که اگر آدم مراقب نفس نباشد، این نفس همچنان سالم بماند! اینکه گفتند مراقب باشید و هر شب - گرچه چند دقیقه‌ای - مواظب اعمالتان باشید، برای این است.

این کلمه نورانی «بِسْمِ اللّٰهِ» که گفتند هر کاری می‌کنید «بِسْمِ اللّٰهِ» بگویید، این برکات و ثواب‌های فراوانی دارد؛ ولی قسمت مهم برکات این «بِسْمِ اللّٰهِ» قرنطینه بودن است! به ما گفتند که هر کاری می‌کنی، هر حرفی می‌زنی یا هر جایی می‌خواهی بروی، اول بگو «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»؛<sup>۱</sup> البته گفتن آن ثواب دارد؛ اما این یک قرنطینه است؛ یعنی این کاری که من می‌خواهم بکنم حلال است یا نه؟ درست است یا نه؟ حلال است؛ یعنی به نفع من است یا نه؟ این «بِسْمِ اللّٰهِ» که قرنطینه است، یک دستور خوبی است برای هر کار، هر حرفی، آدم هر جایی که می‌خواهد سخنرانی بکند، چیزی می‌خواهد بنویسد، چیزی می‌خواهد امضا بکند یا چیزی را می‌خواهد مشورت بکند بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، این «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»؛ یعنی فکر بکن یک لحظه، آیا رضای خدا در این کار هست یا نه؟ همین! آن وقت این می‌شود قرنطینه که دیگر آدم راحت است. تنها برای ثواب بردن که نگفتند هر کاری را با «بِسْمِ اللّٰهِ» شروع کنید!

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَنِي عَنْ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ».



این‌جا فرمود اگر ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾؛ اگر کسی خودش را به کوری بزند، گرفتار چنین قرینی است. در سوره مبارکه «کَافٍ» آیه ۱۰۱ که ملاحظه فرمودید فرمود: ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾، این با «عَنْ» ذکر می‌شود و این‌جا آیه محل بحث سوره مبارکه «زخرف» را هم ملاحظه فرمودید که با «عَنْ» ذکر شد، یعنی اعراض. ﴿مَنْ يَعْشُ﴾؛ یعنی «بُعْضُ» اعراض می‌کند، آن‌جا هم ﴿كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾؛ یعنی اعراض کردن از یاد حق، ﴿وَكَاثُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ همه‌جا سخن از این است که نام خدا و یاد خدا دیدنی است و اگر کسی عمداً خودش را به کوری بزند، گرفتار چنین کسی می‌شود، البته بعد از دادن مهلت‌ها.

«مشرقین» را در بحث ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾<sup>۲</sup>؛ دو؛ ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾<sup>۳</sup> سه؛ تا سرانجام به جایی می‌رسیم که در سوره «صافات» فرمود: ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾<sup>۴</sup> که ما اصلاً مغرب در عالم نداریم و مغرب یک امر نسبی است، برای اینکه این «کوکب‌ها» که هیچ جایی غروب نمی‌کنند، مرتب در حال گردش هستند در حال «شروق»<sup>۵</sup> و «اشراق»<sup>۶</sup> می‌باشند؛ منتها از جایی به جایی که می‌روند، چون حالا نورشان به جایی نمی‌رسد، می‌شود مغرب؛ لذا در این چهار طایفه از آیات هم ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ داریم، ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ داریم و ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾ داریم و در پایان جمع‌بندی هم اینکه ما اصلاً مغرب نداریم بلکه ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾، هر چه هست شرق است و هر چه هست نور است. در آن اضافه، وقتی آفتاب به آن‌جا رفته، به تبع جای دیگر خالی می‌شود؛ حالا یا «مشرقین»، مشرق اعتدالی است؛ یعنی «اعتدال ربیعی» و «اعتدال خریفی»، «اعتدال پاییزی» و «اعتدال بهاری» است یا نه، طبق برخی از حرف‌هایی که هیوین سابق داشتند و بنا بر اینکه زمین مرکز باشد این حرف‌ها را می‌زدند درست است؟ قرآن هم به زبان محاوره دارد سخن می‌گوید، الآن همه ما می‌دانیم که آفتاب طلوع نمی‌کند، بلکه این ما هستیم که براساس حرکت زمین داریم طلوع می‌کنیم؛ ولی وقتی می‌خواهیم حرف بزنیم می‌گوییم آفتاب طلوع کرده است. همه دانشمندان حتی آنهایی که این نکته برای آنها ثابت شد و خودشان کشف کردند که

۱. سوره شعراء، آیه ۲۸؛ سوره مزمل، آیه ۹.

۲. سوره الرحمن، آیه ۱۷.

۳. سوره معارج، آیه ۴۰.

۴. سوره صافات، آیه ۵.

۵. لغت‌نامه دهخدا، شروق: [ش] مصدر به معنی شرق، (ناظم الاطباء): برآمدن آفتاب.

۶. لغت‌نامه دهخدا، اشراق: [ا] درخشیدن و روشن شدن.

زمین حرکت می‌کند نه آفتاب، وقتی می‌خواهند حرف بزنند می‌گویند وقتی که آفتاب طلوع کرده یا آفتاب غروب کرده است. زبان علمی و ریاضی یک چیزی است، زبان محاوره چیزی دیگر است. قرآن کریم با زبان محاوره آن مطالب علمی را گوشزد می‌کند.

طبق بیانی که جناب فخر رازی بیان کردند، بعضی از کواکب‌ها هستند که براساس زمین‌محوری - که زمین حرکت نکند و ستاره‌ها حرکت کنند - از شرق به طرف غرب می‌روند و بعضی هستند که از غرب به طرف شرق می‌روند؛<sup>۱</sup> مثلاً آفتاب از شرق به طرف غرب می‌آید، صبح‌ها از مشرق طلوع می‌کند و پایان روز در مغرب غروب می‌کند؛ ولی ماه از غرب طلوع می‌کند و به شرق غروب می‌کند. شما می‌بینید که اول ماه این هلال در مغرب پیداست، هفتم ماه در این ربع پیداست، چهارده ماه در وسط فضا پیداست، بیست و پنجم ماه در آن ربع اخیر پیداست و آخرهای ماه که مُحاق می‌افتد در طرف شرق غروب می‌کند. ماه معمولاً روزی دوازده یا سیزده درجه از غرب به طرف شرق می‌رود، البته این به حساب پیشینیان است که آن وقت ما دو مشرق و دو مغرب داریم، یا اینکه نه، چون هر ستاره‌ای که یک‌جا طلوع کرده، جای دیگر غروب می‌کند؛ لذا گاهی روزها طولانی است و گاهی روزها کوتاه می‌شود و تفاوت روزها هم برای این است که مشرق‌ها و مغرب‌ها فرق می‌کند؛ به هر حال فرمود که فاصله «مشرقین» زیاد است و این فاصله زیاد بین من و تو می‌بود: ﴿بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾، بعد فرمود: ﴿فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾؛ تو قرین بدی، بودی همان‌جا - برابر آیات سوره مبارکه «ابراهیم» - شیطان می‌گوید که چرا به من بد می‌گویی؟ تو این ابزار را دادی و من هم چیدم! این کاری که تو کردی، همه اینها مصالح ساختمانی بود، تو دادی و من هم بتایی کردم: ﴿فَلَا تُلْمُوْنِي وَّلَوْمُواْ اَنْفُسَكُمْ مَا اَنَاْ بِمُصْرِخِكُمْ وَّمَا اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ﴾؛<sup>۲</sup> من کار بدی نکردم، تو این حرف‌ها را به من دادی و گفתי بچین ما هم چیدیم.

فرمود: ﴿حَتَّىٰ اِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾، آن‌گاه ذات اقدس الهی در آن صحنه می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ﴾ چرا؟ ﴿اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ فِي الْعَذَابِ﴾، چون ستم کردید این اعتراض‌های دو جانبه اثری ندارد: ﴿اَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾، همه شما ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ اَنْهُ مِنْ تَوَلَّاهُ فَاِنَّهُ يُضِلُّهُ وَّيَهْدِيهِ اِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾؛<sup>۳</sup> این جلوی شماست و پشت سر هم به طرف جهنم است.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۲۷۴؛ «ان لكل واحد من اجرام الشمس والقمر والكواكب سيرا خاصا بطيئا من المغرب الى المشرق و سيرا آخر سريعا بسبب حركة الفلك الأعظم فالحق سبحانه خص جرم الفلك الأعظم بقوة سارية في اجرام سائر الأفلاك باعتبارها صارت مستولية عليها قادرة على تحريكها على سبيل القهر من المشرق الى المغرب».

۲. سوره ابراهيم، آیه ۲۲.

۳. سوره حج، آیه ۴.

بعد به ذات اقدس الهی به پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: این مردم وقتی نظام معرفتی آنها حسّ و تجربه حسّی باشد و نظام ارزشی آنها هم زر و زور باشد، طلا و تقره باشد و قدرت هم براساس این نظام معرفتی و نظام ارزشی سامان بپذیرد، اینها واقعاً کر و کور هستند! حرف تو حرف عقلانی است، ابزار معرفت اینها حسّی است، اینها آن چشم و گوش و دل را ندارند، با چه چیزی می‌خواهی اینها را بفهمانی؟ ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ﴾، آن حرف که با گوشِ دل باید شنیده بشود، دلشان بسته است؛ با چشمِ دل باید دیده بشود، چشمِ دل اینها بسته است: ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ﴾ که جمع «أَصَمَّ» است ﴿أَوْ تُهْدِي الْعُمَى﴾ که جمع «أَعْمَى» است و کسی را هدایت می‌کنید که ﴿فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ است! بی‌راهه رفتن او روشن است! این ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾<sup>۱</sup> همین است! این جمع‌ها به مناسبت این تعبیرات آیه ۳۰ به بعد است که ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ \* وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup> همه این «قَالُوا» ها به این علت بود.

بعد می‌فرماید به اینکه ﴿فَأَمَّا﴾ اینها طوری نیست، ما اینها را رها نخواهیم کرد! یا در زمان حیات شما، اینها کیفر می‌بینند یا بعد از رحلت شما کیفر می‌بینند: ﴿فَأَمَّا تَذْهَبْنَ بِكَ﴾؛ ما اگر شما را بردیم به طرف خودمان و به طرف معاد، ﴿فَأَمَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾؛ ما از اینها انتقام می‌گیریم، چون ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾<sup>۳</sup> این طور نیست که ما رها کنیم! برای اینکه اینها عمداً راه توبه و فیض را بستند، از هر طرف راه باز بود! از طرف درون، از طرف بیرون و طبق مهلت‌هایی که دادند کاملاً راه باز بود، اینها عمداً و به سوء اختیار خودشان ﴿يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> این «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» کار شیطان بود؛ این «صَدَّ»؛ «يَصُدُّونَ أَنْفُسَهُم بِالْإِنْصِرَافِ» و «يَصُدُّونَ غَيْرَهُم بِالصَّرَفِ». اینها «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» - «صَدَّ» با «صاد» - هم نسبت به خود انسان است که می‌شود انصراف و هم نسبت به دیگری است که می‌شود صرف. «يَنْصَرِفُونَ بِأَنْفُسِهِمْ وَيَصْرِفُونَ غَيْرَهُمْ»، این می‌شود «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ». فرمود: ﴿فَأَمَّا تَذْهَبْنَ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ \* أَوْ تُرِيكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ﴾<sup>۵</sup> این «وعد» گاهی به معنای «نوید» است و گاهی به معنی «وعید»؛ منتها در «وعید» غالباً با «أوعد» از باب افعال ذکر می‌شود؛ ولی در حقیقت در هر دو قسمت کلمه ثلاثی مجرد

۱. سوره تکویر، آیه ۲۶.

۲. سوره تکویر، آیات ۳۰ - ۳۱.

۳. سوره سجده، آیه ۲۲.

۴. سوره اعراف، آیه ۴۵.

۵. سوره زخرف، آیات ۴۱ - ۴۲.

برای هر دو آمده است، «وعد» و «وعید» این چنین است. فرمود آنچه که ما به اینها وعید دادیم و تهدید کردیم، قدرت داریم که اِعمال بکنیم؛ اساس کار این است که اینها سرمایه خودشان را باختند، چرا اینها خسارت می بینند؟ برای اینکه هستی انسان به سرمایه انسان است؛ حالا کسی یک خانه بیشتر ندارد و دیگری آمد در این خانه نشسته و تمام هویت او را تصاحب کرده، این دیگر سرمایه خود را باخته است! فرمود شما می توانید به دیگری راه بدهید، پس فرشته ها را راه بدهید! قلب شما «مُتِّم» باشد؛ این راه که در دل های شما فرشته باشند و با شما حرف بزنند هم ممکن است.

پرسش: فرقه هایی از کفار ناخواسته گرفتار یکسری از شیاطین می شوند.

پاسخ: نه، آنها گذراست و آنها هیچ ممکن نیست، ناخواسته هرگز ذات اقدس الهی کسی را گرفتار شیطان نمی کند، او ﴿الرَّاحِمِ﴾ است.

پرسش: گاهی اصلاً خود انسان بدش می آید!

پاسخ: بله، گاهی در اثر غفلت هایی که کردیم یا آبرویی کسی را برده یا مثلاً با خدایمان بد رفتار کردیم! گاهی خیلی از ما مواظب زبانمان نیستیم، می گوئیم ما که این همه زحمت کشیدیم! این همان حرف قارونی است، تنها قارون این حرف را نزده است، قرآن کریم از قارون و غیر قارون این را نقل کرده که ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾<sup>۱</sup> ما هم گاهی گرفتار این خطریم! می گوئیم ما این همه زحمت کشیدیم درس خواندیم، همین جمله یک شرک مستور است، برای اینکه «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»<sup>۲</sup> این که در تعقیبات نماز فرمودند این دعا را بخوانید و ریشه قرآنی آن هم این است که ﴿مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> ما یک تَفَرُّع و فرعونیتی در درون خود ما - خدای ناکرده - گاهی پیدا می شود که می گوئیم ما خودمان زحمت کشیدیم و پیدا کردیم؛ این حرف کفاره دارد و کفاره آن این است که گاهی یک فشاری به ما می دهند، آن فشار این است که یک حالتی به آدم می دهند که آدم از خودش بدش می آید! بعد راه توبه را هم باز می کنند. اگر کسی بگوید: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾، من خودم سی - چهل سال زحمت کشیدم و مثلاً به یک جایی رسیدم، این غیر از حرف قارون حرف دیگری است؟ آدم اسلامی حرف بزند و قارونی فکر

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۱.

۲. سوره قصص، آیه ۷۸.

۳. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۷۴.

۴. سوره نحل، آیه ۵۳.

کند؛ اما همه می گفتند: «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ». خیلی ها آمدند و رفتند! تمام هستی ما مهمان ذات اقدس الهی است! آن وقت اگر کسی - خدای ناکرده - بگوید که من خودم زحمت کشیدم، این با این آیه که فرمود: «مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْ اللَّهِ» سازگار نیست! با این دعاهاى امام سجاد(سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) سازگار نیست! پس گاهی آدم چنین غفلت‌هایی می‌کند و این غذای آلوده هم بدبوست، خوبی آن این است که بوی بد او به شامه انسان می‌رسد که آدم از خودش بدش می‌آید و فوراً به سراغ توبه می‌رود، چند قطره اشک می‌ریزد و مسئله را حل می‌کند. این یک نعمت است که آدم از خودش بدش بیاید و بعد راه توبه پیدا کند! اما اگر «زَيَّنْتَ لَكُمْ سَوْءَ أَنْفُسِكُمْ»؛ خودش از خودش خوشش بیاید و لذت ببرد، خیلی بد است، فرمود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ \* أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ» که «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»